

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم
شماره ۱۰۱ - مرداد - ۱۳۸۷ - اوت ۲۰۰۸

ثروتهای ملی ملاحور می شود

«واعظان کابین جلوه در محراب و منبر میکنند چون به خلوت می رسند آن کار دیگر می کنند مشکلی داریم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند گونیا باور نمی دارند روز داوری کابین همه قلب و دغل در کار داور می کنند...»

خواجه شمس الدین محمد

حافظ شیرازی

دغلکاری ملایان ریشه های عمیقتری از همین چندین و چند سال حکومت جمهوری اسلامی در ایران دارد. حتی خواجه حافظ شیرازی نیز دلش از این همه ریاکاری و تناقض در گفتار و کردار بدر آمده است. عبارت کلاه شرعی که در ادبیات ما ایرانیا به ثبت رسیده است معنی دیگری ندارد جز اینکه ریاکاری، زدی، حقه بازی و همه معصیتهای کبیره را به پاس دین مبین اسلام و پاسداران آن می توان به محسنات الهی و مطهرات تبدیل نمود. این معجزه الهی بدست دستار بندان دین به واقعیت بدل شده است. بیاری جادوی کلاه شرعی می توان مال صغیر را بالا کشید و یتیمی را به کرسنگی تهدید کرد. کیمیاگرانه، زناى محصنه را به زناى محصنه بدل کرد و غمی از آتش دوزخ نداشت. این ریاکاری تنها به دین اسلام مربوط نمی شود همه ادیان الهی و توحیدی در این تاریخچه و دسیسه چینی و حقه بازی ید طولائی داشته و وحدت نظر و عمل دارند. تو گوئی از منبع واحدی الهام می گیرند. مصداق بارز آن در قرن بیست یکم رژیم جمهوری اسلامی در ایران است که هر دم از باغش بری می رسد. از همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی ما شاهد آن بودیم که جناحهای متفاوت قدرت که بر سر تقسیم غنایم سیاسی و اقتصادی دست بگریبان بودند رجز خوانی کرده و برای هم شاخ و شانه می کشیدند که اگر مصالح گروه و دارو دسته ما در نظر گرفته نشود دست دیگران را رو می کنیم. چنین بنظر می آمد که در ... ادامه در صفحه ۲

عراق به مستعمره بدل می شود

دولت جرج بوش می خواهد قبل از خاتمه دوران ریاست جمهوری با دولت دست نشانده عراق یک قرارداد امنیتی منعقد کند مبنی بر آنکه ارتش تجاوزگر امپریالیستها بتوانند در عراق به بهانه خواست دولت عراق باقی بمانند. حتی کفالت سازمان ملل بعد از اشغال عراق بر این مبنا صورت گرفته که در پایان امسال قوای نظامی اشغالگر خاک عراق را ترک کند. دولت بوش با عقد قرار داد با ملکی در حقیقت مانع می شود که این امر مهم و سرنوشت ساز از طریق مجلس نمایندگان عراق به تصویب برسد. امپریالیستها می خواهند با حقه بازی در منطقه با یک پوشش قانونی باقی بمانند.

طبیعی است که عقد چنین قراردادی به معنی اشغال دائمی خاک عراق و... ادامه در صفحه ۲

«سوسیالیسم علمی» و «یا لنینیسم»

در شماره قبل توفان در باره مقاله رفقای چینی، در دفاع از لنینیسم - بخش نخست این سند را منتشر کردیم. در این مقاله بخش دیگر این سند را منتشر می کنیم. این سند و اسناد مشابه نشان میدهند که رویونیستها مبارزه خود را با دانش مارکسیسم و سوسیالیسم علمی از مبارزه با لنینیسم آغاز کردند. آنها تجدید نظر خویش را در مارکسیسم تحت عنوان پرهیاو و جنجالی «برخورد خلاق» و «افشاء دکماتیک ها» با نفی لنینیسم، با نفی دیکتاتوری پرولتاریا، قهر انقلابی، مبارزه طبقاتی، نفی حزبیت و لزوم استقلال سیاسی پرولتاریا، با نفی ماهیت امپریالیسم و امکان تحقق و پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد، با دفاع از پارلمانتاریسم بورژوازی و نفی ماهیت طبقاتی مفاهیم اجتماعی نظیر دموکراسی و آزادی و نظایر آنها آغاز نمودند. سرنوشت احزاب کمونیستی که بدنبال این تئوریهای ارتجاعی رفتند نظیر حزب کمونیست فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال، انگلستان، برزیل، حزب توده ایران و نظایر آنها در مقابل ماست. حتی خود این احزاب نیز در اکثریت خویش حاضر نیستند خود را مارکسیست لنینیست بنامند. یا تجزیه شده و یا به عامل ناچیز تاثیرات... ادامه در صفحه ۴

رهمودی شرم آور

ما این «ره نمود شرم آور» را محکوم می کنیم

ره نمودی که پارلمان اتحادیه اروپا - در هیجدهم ماه ژوئن سال جاری میلادی تصویب کرد - بوضوح نشان میدهد که اتحادیه اروپا، این سرآمد استعمار جدید و تدابیر ضد خلقی، خصلتی امپریالیستی و سرکوبگر دارد. بموجب این مصوبه، زندانی کردن هر مهاجر «غیر قانونی»! برای مدت شش تا هیجده ماه مجاز شمرده شده است - تصمیمی که با تمام توافقات بین المللی بر سر حقوق بشر مغایرت دارد. از قرار معلوم پای نوعی تبعیض، نوعی اقدام نژاد پرستانه و بیگانه ستیزی در قبال خلقها، خاصه در قبال خلقهای آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا در میان است.

گویا دولتهای اروپایی، نظیر دولت برلوسکونی و مرکل و سارکوزی و زاپاترو... اصلا حافظه تاریخی ندارند! بلکی از یاد برده اند! که چطور اروپائیان قاره آمریکا، هند، بخش اعظم آسیا و... را در قرون ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ میلادی وحشیانه استعمار کردند. مثل اینکه حضرات خبر ندارند! که چگونه میلیونها اسپانیایی، ایتالیایی، آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و سوئدی و پرتغالی و... افرادی از تمام اروپا، برای یک زندگی بهتر، بخاطر کار و امنیت، مجبور شدند که به آمریکا مهاجرت کنند. چون در کشورهای خودشان، بدلیل کشمکشهای محلی و جنگهای داخلی، امکان کار و زندگی نداشتند - جنگ... ادامه در صفحه ۷

حمایت از مبارزه مردم عراق انقلابی است

چگونه می شود جریانهای ارتجاعی اپوزیسیون ایران را با هر نقابی که هستند شناخت.

عمل ملاک حقیقت است. وقتی تئوری مستمرا در عمل با شکست روبرو شود حتما اشکالی در تئوری وجود دارد. وقتی کسانی یافت می شوند که با طرح نظریات فوق ارتجاعی در قالب تئوریهای آرایش شده در عمل به بن بست می رسند باید یا تئوریهای خویش را با تجربه از عمل زنده تصحیح کنند و یا به گنداب ارتجاع سیاه در غلتند. در میان اپوزیسیون ایران گرایش اخیر جنبه غالب دارد. این اپوزیسیون قلابی و ضد انقلابی آرزوی آنرا دارد که در پا رکابی امپریالیستها و صهیونیستها به ایران حمله کند و مردم ایران را با تئوریهای امپریالیسم پسند خویش به روز سیاه بنشانند. اساس شعار این اپوزیسیون قلابی که در تمام جبهه های ضد جنگ خرابکاری می کند و با تروتسکیستها و عمال صهیونیستها در پی تخریب در این جبهه هاست ممانعت از تجاوز امپریالیسم به ایران نیست، بلکه حساب باز کردن روی تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران است تا در کنار آنها ایران را «فتح» کنند. سازمان مجاهدین خلق که کارشان به جاسوسی رسمی کشیده است تکامل یافته ترین نوع این سازمانهاست. کار سایرین نیز اگر در پی اصلاح خویش بر نیایند به همان حد می رسد. آنها مجبورند از جنایات امپریالیستها در عراق حمایت کنند و مبارزه انقلابی مردم عراق را به عنوان «اسلام سیاسی» و یا «گروگانگیری ارتجاعی» و نظایر این لاطائلات محکوم نمایند. برای آنها گروگانگیری استعمارگران در عراق که میلیونها عراقی را به گروگان ... ادامه در صفحه ۸

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

ثروت‌های ملی ...

دوران سلطنت دوم خردادپها آن جناح رقیب است که در کار خاتمی چپها اخلال می‌کند. ظاهراً این جناح موسوم به انحصارطلبان پشت پرده آنقدر قدرتمند بود که دولت خاتمی را فلج کرده بود. فریادهای شکایت یاران خاتمی به هوا بود و تهدید می‌کردند که چنین و چنان خواهند کرد و دستها را رو می‌کنند. دوران سلطنت خاتمی چپها با فضااحت به پایان رسید و جز اعدام فاضل خدا داد بجای رفیق دوست و برادرش و دستگیری شهرام جزایری مردک جوان میلیاردری که رشوه هایش را به ائمه اطهار بنام سهم امام می‌پرداخت و آنها نیز با کلاه شرعی می‌پذیرفتند حاصلی به بار نیاورد.

اخیراً کار اختلافات جناحهای حاکم در قدرت بر سر تقسیم غنایم در مملکت اشغالی ایران به اوج خود رسیده است. دوران تقسیم کارخانه ها، اموال مصادره شده، کمیسوینهای سرسام آور برای خریدهای بی رویه و صدور اجازه برای واردات کالاهای غیر ضروری و مضر به حال تولیدات داخلی و... به سر رسیده است. تقسیم غنایم در این عرصه بی پایان رسیده و حال نوبت تقسیم منافع ناشی از فروش نفت و در آمد سرشار آن است. در این عرصه میان بخشهای حاکمیت دعوا در گرفته است و آنها در زمانیکه مردم با چشم خویش می‌دیدند که آقازاده ها مملکت را به غارت می‌برند و بجای یک شاه چندین شاه در ایران حکومت می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی به رژیم شاهنشاهی بدل شده است.

هم اکنون که بازار افساءگریهای جناحی از حاکمیت داغ است و سخن از دعوای سپاه با ملایان و یا جناح مکلا با عمامه بسر میرود، دارند در کمال آرامی نفت ایران را خصوصی می‌کنند. از این خیانت ملی هیچکدام از جناحها سخن نمی‌گویند.

مافیای اقتصادی در ایران قدرت فراوان یافته و بدستجات قدرتمند سیاسی اقتصادی بدل شده است. از سپاه پاسداران و دستگاه امنیتی گرفته تا آخوندها و آخوندزاده‌ها مشغول چاپیدن ثروت‌های ملی هستند و آینده ایران را به مصداق بعد از مرگ ما چه دریا چه سراب بر باد می‌دهند. سخنرانی و اعترافات آقای عباس پالیزدار رئیس امور زیربنائی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، مشاور کمیسیون اقتصادی مجلس و دبیر هیئت تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه علیرغم دانستنیهای مردم مانند بمب در ایران ترکیب. زیرا این بار این

افشاءگریهای بر خلاف دفعات قبل که تنها به تهدید طرف مقابل اکتفاء می‌شد با مشخص نمودن افراد و مقام دزدها همراه بود(ناطق نوری، محمد یزدی، امامی کاشانی، هاشمی شاهرودی، هاشمی رفسنجانی، واعظ طبسی، علی اکبر فلاحیان، مصباح یزدی، مکارم شیرازی، خزعلی، جنتی و...) افشاگری پالیزدار و بازخواست و بازداشت ایشان و اشخاص دیگری که همگی مصونیت پارلمانی دارند و یا حتی افرادی مانند عبدالله شهبازی که در عرصه امنیتی و استراتژیک با رژیم همکاری داشته است نشان می‌دهد که این نزاع میان چند فرد "خاطی" با دستگاه روحانیت نیست. در پشت این افراد که هنوز تعدادشان روشن نیست جناحی قدرتمند خوابیده است که آنها مسلماً با تکیه بر این جناح جرات کرده اند که باین افشاء گریها دست بزنند. رژیم جمهوری اسلامی بجای رسیدگی و تحقیق و مبارزه با این مفسدین فی الارض سکوت را ترجیح داده و می‌کوشد با چسباندن اتهامات راست و دروغ افشاءگران را مفتری معرفی کند. همین فرار دستگاه از برخورد به واقعیات و تلاش برای پرده پوشی و لاپوشانی مسایل، همین تلاش تا مطبوعات نتوانند در این عرصه ها مقاله بنویسند و آزادانه تحقیق کنند که این "شایعات" و یا "افتراوات" بر حقد و یا ناحق حاکی از ترس رژیم است که دست سران دزد رژیم رو شود. البته رژیم اسنادی را در مورد دزدیهای و فساد جناح دیگر منتشر می‌کند و لجنه‌است که بر سر آقای پالیزدار می‌ریزد. ولی همین آقای پالیزدار تا زمانیکه به این افشاءگریهای بهر علت دست نزده بود در نزد رژیم عزیز بود و مورد حمایت واقع می‌شد. روشن است که از همان روز نخست برپائی و ایجاد بافت رژیم جمهوری اسلامی، لومپن پرولتاریا، لایحه های بی طبقه و متزلزل و انگلهای اجتماعی نظیر ملاها نقش قطعی در ساختمان این دستگاه بازی کردند و طبیعتاً در این سی سال سهم خود را طلبیده اند. چنین رژیمی با این گذشته و حال نمی‌تواند در آینده پاک و منزه شود. دزدی ها و خیانتها بقدری انبوه است و بقدری پلها در پشت سر خراب شده است که آنها تنها باید به جلو فرار کنند. چاقوی این رژیم نمی‌تواند دسته خود را ببرد. مامورین دستگاه که شاید تا کنون در توهم خویش به سر می‌بردند نیز نمی‌دانند که از کجا و با یاری چه کسی باید برای شفافیت و پاکیزه گی اقدام کنند. رژیم جمهوری اسلامی به بن بست رسیده است. مفسدین فی الارض تمام

تار و پود رژیم را عنکبوت وار گرفته اند. تنها می‌شود با تکیه به مردم و بسیج مردم و میدان دادن به آزادیهای دموکراتیک، سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، آزادی مطبوعات بر ضد این دستگاه مافیائی و باندهای مافیای مبارزه کرد. مجموعه این رژیم مافیائی است و انتظار از آنها که ریشه خود را قطع کنند انتظار بیهوده ای است.

عراق به مستعمره ...

تبدیل عراق بیک مستعمره رسمی امپریالیست آمریکاست. هزاران نفر سربازان آمریکائی و متحدین آنها در پایگاههای نظامی در عراق باقی می‌مانند و نظارت بر منطقه و عراق را بر عهده می‌گیرند. وجود صهیونیستهای اسرائیل به علت موج فزاینده اعتراضی و مقاومت ملل عرب برای تامین منافع امپریالیسم در منطقه کافی نیست. حضور دائمی آمریکا بخشی از استراتژی آنها برای کنترل کامل منطقه، خلیج فارس، جریان بی دردر نفت، اعمال فشار به اروپا، ژاپن، چین و روسیه است. حضور پایگاههای نظامی امپریالیست تجاوزگر آمریکا خطری و تهدیدی بلاواسطه برای ایران است و منافع ملی میهن ما را تهدید می‌کند. تلاشهای ملکی نخست وزیر عراق برای جلب رضایت ایران با شکست کامل روبرو شده است. متن این قرار داد از مردم عراق و منطقه پنهان است. امپریالیستها ترس دارند مفاد قرارداد را از آنجا که به ضرر ملتها و کشورهای منطقه است برملا کنند. ولی تا آنجا که تا حدودی از متن قرارداد منتشر شده روشن است آمریکائیها برای نیروهای اشغالگر حق مصونیت حقوقی و به سخن دیگر حق کاپیتولاسیون می‌خواهند. این همان حقی است که رژیم گذشته ایران به ۵۰ هزار مستشار آمریکائی در ایران داد و مخارج آنها را بر شانه زحمتکشان ایران قرار داد که به قیمت از دست دادن سر شاه ایران تمام شد. مردم ایران هرگز این ننگ بزرگ را نپذیرفتند. اگر یک آمریکائی به صدها زن ایرانی تجاوز کرده و صدها نفر را به قتل می‌رسانید نیروی قضائیه ایران مجاز نبود این آمریکائی را به محاکمه بکشند. این حق از قوه قضائیه سلب شده بود که قاتل را مجازات کند. ولی اگر یک ایرانی یک سگ آمریکائی را می‌کشت آمریکائیها از ایران ادعای خسارت... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

عراق به مستعمره ...

می کردند. با انتشار گزارشاتی از متن این قرارداد استعماری مردم عراق و همسایگان این کشور نارضائی خویش را برملا ساختند. هزاران نفر در عراق بر ضد این قرار داد تظاهرات کردند و به اقدامات مسلحانه دست زدند. تصاویر و عروسکهای جرج بوش را آتش زدند. مردم کوفه ۲۰۰۸/۰۵/۳۰ با شعار "هرگز عراق مستعمره آمریکا نخواهد شد" به خیابان ریختند. طبیعتاً مقتدی صدر در این مبارزه پرچمدار اصلی بود ولی آیت الله سیستانی نیز صدای اعتراض خویش را علیه این قرارداد ننگین و استعماری بلند کرد و علیه آن فتوا داد. علیرغم تکذیب مقامات آمریکائی که آنها برای اتباع خویش حق ویژه استعماری دریافت نکرده اند ولی کسی به دروغهای آمریکا اعتمادی ندارد. مطبوعات غرب گزارش می دهند که آمریکائیا حاضر شده اند کوتاه آمده و در این قرارداد از خبر حق مصونیت شرکتهای خصوصی امنیتی آمریکائی بگذرند. جالب این است که با این اعتراف معلوم می شود نه تنها تکذیب قبلی آنها سرپا دروغ بوده است، بلکه آنها مصونیت حقوقی را حتی برای شرکتهای آدمکشی خصوصی آمریکائی نیز درخواست کرده بودند. هوشیار زیبیری وزیر خارجه دست نشانده کرد تبار عراق در یک نشست مجلس در پشت درهای بسته خبر این "پیروزی" ظفرنمون را به نمایندگان مجلس داده است. طبیعتاً حتی اگر به ظاهر این شرکتهای از مصونیت برخوردار نباشند در باطن از این مصونیت برخوردارند. زیرا دولت عراق نه یک حکومت ملی و قدرتمند بلکه یک رژیم پوشالی آمریکائی است که بود و نبودش به حضور سربازان آمریکائی در عراق بستگی دارد. آنها فاقد قدرتی هستند که بتوانند مصوبات خویش را در عراق عملی کنند. بر اساس متن این قرارداد تمام حریم هوائی عراق تحت نظر قوای آمریکاست و ارتش عراق نقشی در آن ندارد. دولت عراق نیز موظف می شود برای حفظ خویش بخش متناهی از هزینه اقامت سربازان اشغالگر را از درآمد نفت عراق بپردازد. افزایش سرسام آور بهای نفت توسط بورس بازی و کلاهبرداری، غارت منابع طبیعی سوخت عراق را برای آمریکا راحت کرده است. مطابق این قرارداد ارتش آمریکا هر کس را که بخواهد می تواند دستگیر کند، بهر جا می تواند تجاوز کند، برای دفع هر "تهدیدی" از درون و بیرون می تواند آماده نبرد شود و به آن مبادرت ورزد. حتی روزنامه گاردین نوشته است که دولت

آمریکا حاضر نیست تعداد سربازانی را که می خواهد نگهداری کند تعیین نماید. آنها تمایل دارند که دستشان در این زمینه بکلی باز باشد. این قرارداد حق حاکمیت ملی عراق را نقض می کند و از رژیم دست نشانده آن یک رژیم نوکر صفت استعماری می سازد. امپریالیست آمریکا با بی شرمی دولت عراق را تهدید کرده است که چنانچه امضایش را زیر این قرار داد استعماری نگذارد، آمریکائیا نصف مبلغ ۵۰ میلیارد دلار حساب دولت عراق را که از زمان صدام حسین در آمریکا بسته و مصادره شده بود ضبط می کند. کار استعمار عراق به اینجا ختم نشده است. منابع نفت عراق به سادگی قابل استخراج است و سومین منابع نفت شناخته شده جهان را بعد از عربستان سعودی دارا می باشد. نفت عراق در سال ۱۹۷۲ ملی اعلام شد و شرکتهای استعماری از عراق اخراج شدند. حال وزیر نفت عراق شهرستانی همان شرکتهای استعماری را که در قبل از ملی شدن به صورت خصوصی به غارت نفت عراق مشغول بودند دوباره وارد عراق کرده و بدون مزایده از میان ۴۰ متقاضی دیگر برای غارت منابع نفت عراق انتخاب کرده است. خانم کوندلیزا رایس در مقابل فشار افکار عمومی که این دسیسه ای بیش نیست و از مقاصد آمریکا پرده بر می دارد تا نفت عراق را خصوصی کند مدعی شده است که این به آمریکا ربطی ندارد و تنها تصمیم دولت عراق است. بر اساس این تصمیم شرکتهای آگرون موبیل، شورون، شل، بریتیش پترولیوم و توتال قراردادهای را دریافت کرده اند. نفت کرکوک به شرکت انگلیسی هلندی شل رسیده است. شرکت لوک اوپل روسی را بیرون انداخته اند و چینیا و هندی ها را نیز در نظر نگرفته اند. خوشرقتی سرکوزی که با دستمال ابریشمی و سجده به درگاه بوش به آمریکا رفته بود و تغییر سیاست فرانسه در منطقه موجب شد که دوباره شرکت توتال را به بازی بگیرند و سهم فرانسه را نیز از غارت ثروت مردم عراق تامین کنند. عراق به دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت بر می گردد. پس اینکه جرج بوش مدعی بود برای استقرار دموکراسی و آزادی به عراق رفته است و می خواهد خاور میانه بزرگ را با نسخه دموکراسی درمان کند سر تا پا دروغ از کار در آمد و معلوم شد ماهیت جنگ تجاوزکارانه امپریالیسم که بر اساس ریاکاری و حيله گری و دروغپردازی بود

تنها بخاطر نفت و برتری استراتژیک بوده است. نخست وزیر دست نشانده عراق در مقابل اعتراض ایران که عراق را به پایگاه نظامی ضد ایران بدل کرده است به فوریت عازم ایران شد و اعلام کرد عراق هرگز پایگاه تجاوز به ایران نخواهد بود. وی تلاش کرد رضایت دولتمردان ایران را کسب کند و از آنها دلجوئی نماید. خنده دار است که امپریالیستها با نیات شوم خود به منطقه آمده اند که در آنجا همه چیز را کنترل کرده و رژیم های "نامناسب" خویش را تغییر دهند و در امور داخلی همه کشورها دخالت کنند و ده ها هزار با مدرنترین تسلیحات نظامی سکنی دهند ولی به قسم حضرت عباس متوسل می شوند که هدفشان شوم و تجاوزکارانه و نظامی و رخنه گرانه و ... نیست. کسی نیست از این آقای ملکی پیرسد مرد حسابی اگر آمریکائیا فردا به ایران حمله کردند تو مردک دست نشانده که با تکیه بر آمریکائیا بر سر کاری چه غلطی می کنی. از کی تا بحال باید در سیاست بر حرفها و وعده های پوچ و تو خالی تکیه زد. احماقانه خواهد بود که کسی تمام ماشین جنگی امپریالیسم را در منطقه نادیده بگیرد و تنها به وعده و وعید های آقای ملکی و یا جرج واکر بوش دلخوش کند؟ امروز بر همه روشن است که تنها خروج بی قید و شرط تجاوزکاران استعمارگر از عراق است که بهترین تضمین امنیت منطقه است. این شعار یک شعار انقلابی است و همدستان امپریالیستها و صهیونیستها با آن مخالفت می کنند. ارتجاع جهانی استدلال می کند که خروج تجاوزکاران به معنی پیروزی بنیادگرایان مذهبی است و به این بهانه پوچ حضور دائمی خویش را در منطقه که تهدیدی برای همه خفقهای منطقه است توجیه می نماید. اپوزیسیون آمریکائی ایرانی که حتی برخی از آنها نقاب "چپ" بر چهره دارند همدست امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه هستند و با خروج امپریالیستها از عراق مخالفند. این خائنین باید از استقرار دائمی سربازان آمریکائی در عراق بهر وسیله ای حمایت کنند. حزب ما بارها اعلام کرده است که این اپوزیسیون آمریکائی اسرائیلی یک اپوزیسیون ضد انقلابی است و خواهان تجاوز امپریالیستها به لبنان، افغانستان، فلسطین و ایران است. سیر رویدادها هر روز بیشتر چهره این مزوران تروتسکیست را بر ملا می کند و نظریات حزب کار ایران (توفان) را تأیید می نماید. در راس این... ادامه در صفحه ۴

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی است

عراق به مستعمره ...

خائنین کردهای ناسیونال شونیست و سازمان جاسوسی مجاهدین ضد خلق ایران است. عراق به همت مردمانش آزاد می شود و این حق ملت عراق است. عراق به گورستان سربازان آمریکائی و سایر متجاوزین بدل می شود و این حق ملت عراق است. رویزیونیستهای توده ای همدست رژیم عراق به حق به جزای همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم خواهند رسید. حزب کار ایران (توفان) از مبارزه عادلانه مردم عراق برای کسب رهائی ملی پشتیبانی می کند.

سوسیالیسم علمی...

اجتماعی در ممالکشان بدل شده اند. دلیل آن ابتلای آنها به بیماری رویزیونیسم بود. طبقه کارگر از رهبران و حزب جدا شد و دستگاه رهبری و بروکراتیک حزب به شدت منفرد گردید و در بازیهای پارلمانی زیر پاچه ورمالیدگی بورژوازی پر تجربه له و لورده گردید. وقتی لنینیسم توسط این احزاب بدنبال نظریات خروشچف بدور افکنده شد پایه ای برای وحدت ایدئولوژیک طبقه کارگر و اراده آهنین واحد آن باقی نماند. بدور افکندن لنینیسم یعنی خلع سلاح روحی زحمتکشانش. یعنی اینکه آنها دیگر نمی دانند برای چه و برای کدام آینده و بچه دلیل مبارزه می کنند. البته مبارزه با لنینیسم بی شرمانه در لباس مبارزه علیه "کیش شخصیت" استالین توسط مثنی بی شخصیت آغاز شد. رویزیونیستها خود را در زیر حجاب "کیش شخصیت" استالین پنهان کردند تا از این کمینگاه لنینیسم را به صلابه بکشند. امروز کارنامه خیانت رویزیونیستها که در رهبری احزاب کمونیست قرار گرفتند در مقابل ماست. شوروی رویزیونیستی که رهبری حزب و دولت بدست بورژوازی نوپا و بروکرات افتاده بود با تغییر ماهیت سیاسی خویش تغییر ماهیت بطور کلی داد و اقتصاد دولتی آن در خدمت یک طبقه جدید مافیائی قرار گرفت که این کشور را به ابر قدرتی امپریالیستی، به سوسیال امپریالیسم بدل کرد که در عرصه جهانی به تیبانی و رقابت با امپریالیسم آمریکا بر ضد خلقهای جهان و مبارزات آزادیبخش آنها پرداخت. آنچه موجب تغییر ماهیت شوروی شد ماهیت سیاسی این کشور بود و نه شکل اقتصاد دولتی آن و این کلید درک تحولات شوروی و نتایج بدور انداختن لنینیسم است. در سوسیالیسم اقتصاد کور نیست، اقتصاد با

برنامه ریزی و آگاهانه صورت می گیرد و لذا به رهبری آگاهانه به انسان سوسیالیستی، به بشریت نوین، به انسانهای واقعی نیاز دارد. هر تحولی در راس هرم، هر تغییری در رهبری سیاسی، هر انحرافی در ایدئولوژی تأثیرات بلاواسطه خویش را در ماهیت ساخت اقتصادی-اجتماعی و سیاست عمومی دولت پروولتری و حزب باقی می گذارد. حزب کار ایران (توفان) از زمان تاسیس خود در سال ۱۳۴۶ به رهبری رفقا قاسمی و فروتن به ماهیت این تحولات پی برد و بدرستی برای نخستین بار رفیق قاسمی پرچم لنینیسم را بر ضد رویزیونیستها بدست گرفت و رزم کمونیستی خویش را آغاز کرد. در این مبارزه وی تنها نماند. رفقا فروتن، سغانی، امیرخیزی نیز به وی پیوستند. پیشگوئیهای داهیهان آن رفقا اکنون در مقابل ماست. از شوروی رویزیونیست و سوسیال امپریالیستی تنها یک امپریالیسم به تمام معنا و بدون نقاب سوسیالیستی باقی مانده است. از حزب توده ایران با آن همه افتخارات گذشته لاشه ای ضد انقلابی که مترصد همدستی با حاکمیت ایران است و هرگز وظیفه انقلاب اجتماعی را در دستور کار خویش قرار نداده است بر زمین افتاده است. هستند توده ایهای قدیمی که سالها در رکاب رفقا قاسمی و فروتن و امیرخیزی در درون حزب توده ایران پیکار کرده بودند و نتوانستند که مبارزه عظیم ایدئولوژیکی را که در عرصه جهان درگرفته بود بدرستی بفهمند و اتخاذ تصمیم کنند. آنها نتوانستند دشمنی با لنینیسم را توسط رویزیونیستهای شوروی درک کنند و مسحور دوران طلایی ساختمان سوسیالیسم در زمان لنین و استالین در شوروی شدند و براه خطا رفتند. فروپاشی امپراتوری امپریالیستی شوروی دید بسیاری را گشوده است. پژوهشگران کمونیسم در پی تحلیل علل انشعاب در حزب توده ایران بر آمده اند و به صحت نظریات رفقای توفان پی می برند. امروز واقعیت زنده در مقابل ماست و حقانیت مثنی انقلابی درون حزب توده ایران که توسط رفقا قاسمی و فروتن تدوین شد به اثبات رسیده است. به این جهت حزب ما مجددا در مقابل حملات نوینی که به لنینیسم می شود پرچم لنینیسم را مجددا بر می افرازد و با این لیبرالهای "چپ" به مبارزه بر می خیزد. ملاک کمونیسم در شرایط امروز پذیرش لنینیسم است. حال به بخش دوم سند حزب کمونیست چین مورخ ۱۹۶۵ بپردازیم:

۲- مسئله باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز".

رویزیونیستهای خروشچفی تحت نام باصطلاح "تکامل خلاق" در سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز تجدید نظر نمودند. آنها ادعا می کنند که همزیستی مسالمت آمیز به معنای "تفاهم متقابل" با امپریالیسم، "تطابق متقابل"، "سازش متقابل" و "همراهی متقابل" می باشد. آنها می گویند که همزیستی مسالمت آمیز "حکم مطلق و عالی دوران کنونی" و "بهترین و یگانه راه عملی حل مسایل مهمی که در برابر جامعه قرار دارند"، می باشد. آنها بخصوص برای حصول توافق میان روسای دو دولت اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا به منظور "تعیین سرنوشت بشریت" تلاش می کنند که منظور از آن همکاری بین اتحاد شوروی و آمریکا برای حکمرانی بر جهان می باشد. آنها نه تنها چنین "همزیستی مسالمت آمیزی" را مشی اصلی سیاست خارجی خود قرار داده اند، بلکه حتی از کمونیستهای سراسر جهان نیز می خواهند که "مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز را اصل اساسی سیاست خود نمایند".

ما بر خلاف رویزیونیستهای خروشچفی در مقاله "زنده باد لنینیسم" و دو مقاله دیگر خاطر نشان ساختیم که از طرف امپریالیستها موانعی در راه تحقق همزیستی مسالمت آمیز ایجاد می شود. کشورهای سوسیالیستی در دوره معینی فقط بوسیله مبارزه امکان همزیستی مسالمت آمیز را با کشورهای امپریالیستی بوجود می آورند و باید توجه کرد که تحت شرایط همزیستی مسالمت آمیز مبارزات بغرنج و سختی در جریان می باشد. ما موکدا خاطر نشان ساختیم: "همزیستی مسالمت آمیز مربوط است به مناسبات میان دولتهای مختلف، ولی انقلاب به معنای سرنگونی طبقه ستمگر توسط ستمدیدگان هر کشور بوده در حالی که انقلاب در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره قبل از هر چیز مسئله سرنگونی ستمگران خارجی یعنی امپریالیستها می باشد". این دو موضوع بهیچوجه نباید بمثابة یک موضوع واحد تلقی گردند.

واقعیات پنج سال اخیر ثابت کردند که رویزیونیستهای معاصر و در راس آنها خروشچف از سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بمثابة ستر عورت خود استفاده کردند تا تسلیم طلبی خود را در برابر امپریالیسم آمریکا و تحول مسالمت آمیز به سوی کاپیتالیسم را در داخل کشور خود در پرده استتار ببوشانند.

امپریالیسم آمریکا درست همان دوست رویزیونیستهای... ادامه در صفحه ۵

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

سوسیالیسم علمی...
معاصر است که آنها برای "همکاری همه جانبه" با او از صمیم قلب کوشش می کنند، این درست همان دوستی است که دائما و با کلیه وسایل ممکن علیه کشورهای سوسیالیستی مبارزه کرده و برای تخریب در این کشورها تلاش می کند و به فعالیت‌های واژگون سازنده و تحریکات نظامی دست می زند، به جنگ تهدید می کند و حتی جنگ‌های تجاوزکارانه بر میافروزد. همچنین این درست امپریالیسم آمریکاست که تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای دیگر را در سراسر جهان نقض می کند، در امور داخلی آنها مداخله می نماید، به منافع آنها زیان وارد می سازد و انقلابات توده ای آنها را سرکوب می کند، جنایاتی که هم اکنون امپریالیسم آمریکا با توسعه جنگ تجاوزکارانه خود در ویتنام و سراسر هندوچین مرتکب می شود، بخش مهمی از استراتژی جهانی "ضد انقلابی او را تشکیل می دهد.

آیا خلق‌های این کشورها تحت چنین شرایطی باید قاطعانه علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه کنند یا باید طبق "حکم مطلق" رویزیونیست‌های خروشچفی، خود را با امپریالیسم "تطابق دهند" و با او "سازش" نمایند؟ آیا آنها باید با مبارزه مسلحانه انقلابی به مقابله علیه تجاوز مسلحانه ضد انقلابی روند یا اینکه باید "بهترین و یگانه راه عملی" یعنی راه "همزیستی مسالمت آمیز" را ببینند و خود را تسلیم سلطه مطلقه امپریالیست‌ها نمایند؟ خلق‌های این کشورها بر خلاف آرزوی رویزیونیست‌های خروشچفی، با اعمال خود در مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی پاسخ کاملا روشنی داده اند. آنها طبق تجارب خود باین نتیجه رسیده اند که اصلا نمی توانند میان خلق‌های انقلابی و امپریالیسم آمریکا همزیستی مسالمت آمیز وجود داشته باشد.

رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی
کمافی السابق به باصطلاح "همزیستی مسالمت آمیز" خروشچف محکم چسبیده است و هنوز به آن به مثابه "مشی اصلی سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت اتحاد شوروی" می نگرند.
آنها سرسختانه به تبلیغ این ایده مشغولند که گویا "میدان وسیعی برای همکاری" میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا موجود است و بعلاوه با امپریالیسم آمریکا به برقراری دیپلوماسی سری به مقیاس وسیع دست می زند. آنها گرچه در مسئله ویتنام بعضی کلمات خوش آهنگ بر زبان رانده اند و همچنین از خود در باصطلاح

بشتیبانی از ویتنام چند ژست نشان داده اند، ولی اینها همگی زمانی صورت گرفت که دیگر تفاهم با سرکرده راهزنان یعنی امپریالیسم آمریکا صورت گرفته بود و نیز اینها همگی در چارچوبی بکار رفت تا به همکاری میان اتحاد شوروی و آمریکا خلی وارد نسازد. آغاز و پایان این اقدامات اینستکه آنها می خواهند باتفاق امپریالیست‌های آمریکا به عوامفریبی "مذاکرات مسالمت آمیز" دست زنند.
آنها از هیچگونه تلاش عثی برای کشاندن مبارزه عادلانه و میهنپرستانه خلق ویتنام علیه تجاوز آمریکا به مجرای "حل مسایل" از طریق مذاکرات اتحاد شوروی و آمریکا بخاطر تسلط بر جهان روگردان نیستند.
روشن است که رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی همانند خروشچف بنام "همزیستی مسالمت آمیز" همکاری طبقاتی را در صحنه جهانی جایگزین مبارزه طبقاتی می کند. این "همزیستی مسالمت آمیز" آنها فقط می تواند همزیستی تسلیم طلبانه باشد."

قبل از اینکه با فصل سوم کتاب شروع کنیم نگارش تفسیری را براین بخش لازم می دانیم.
رویزیونیست‌ها برای همکاری با امپریالیسم و تقسیم جهان و مناطق نفوذ با آنها همواره با عوامفریبی تبلیغ می کردند که لنین نیز هوادار همزیستی مسالمت آمیز با ممالک امپریالیستی بود. این ادعا یک جعل بیشرمانه تاریخی است. جعلی است که آگاهانه و برای فریب مردم تبلیغ می شود و جاعلین این سند بخوبی به واقعیت دروغ‌های خویش واقفند. آنچه لنین می گفت با آنچه رویزیونیست‌ها تبلیغ و عمل می کنند از زمین تا آسمان فرق داشته و ماهیتا دو امر متفاوتند.

لنین پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی و پس از دسیسه امپریالیست‌ها با تکیه بر نیروهای گارد سفید در روسیه و تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی به روسیه برای نابودی انقلاب و شکست مفتضحانه آنها اعلام کرد که یک دوره جدید در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی پدید آمده است مبنی بر آنکه اتحاد شوروی در محاصره ممالک امپریالیستی که قادر نشده اند سوسیالیسم را نابود کنند قرار گرفته است و شرایط جدیدی را بهر دو طرف تحمیل کرده است. امپریالیست‌ها نتوانستند با جنگ و تقویت ضد انقلاب داخلی و خارجی دولت دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند. حال وضعیتی بوجود آمده بود که سوسیالیسم باید در کنار امپریالیسم سر کند و بعلت تناسب قوای

طبقاتی در عرصه جهانی به زندگی همجوار با سرمایه داری تن در دهد. لنین می گفت: "سوسیالیسم نمی تواند در عین حال در تمام کشورها پیروز گردد. سوسیالیسم ابتداء در یک کشور به پیروزی خواهد رسید در حالی که کشورهای دیگر تا مدتی به صورت کشورهای بورژوائی یا ماقبل بورژوائی باقی خواهند ماند". نتیجه ناگزیر انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد این است که این کشور مدتی کم و بیش طولانی در احاطه سرمایه داری باقی خواهد ماند و بناچار در کنار کشورهای امپریالیستی زیست خواهد کرد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد باین معنی است که امپریالیسم از سرکوب انقلاب ناتوان است. ولی به آن معنی نیست که بورژوازی امپریالیستی از کوشش برای برانداختن کشوری که در آن انقلاب سوسیالیستی به پیروزی انجامیده و قدرت بدست طبقه کارگر افتاده باز خواهد ایستاد و به همزیستی مسالمت آمیز برای همیشه تن خواهد داد. کشور سوسیالیسم پیروز تنها با تقویت نیروی خود در تمام زمینه ها، پیروی از سیاست صلح و تکیه بر مبارزه انقلابی زحمتکشان جهان و جنبش‌های آزادی بخش ضد امپریالیستی می تواند دست و پای امپریالیسم را ببندد و نقشه های آن را عقیم گذارد. اینست آن سیاستی که همزیستی مسالمت آمیز را به امپریالیسم تحمیل خواهد کرد. چنانچه می بینیم لنین نه از همزیستی مسالمت آمیز "قانون اساسی جوامع مدرن" می سازد و نه آن را برای طبقه کارگر عامل دست یافتن به هدف‌های طبقاتی می شمارد.

بنابر تئوری لنین همزیستی مسالمت آمیز فقط مناسبات میان دو نظام اجتماعی و اقتصادی متفاوت، مناسبات میان کشور سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری را در بر می گیرد و بهیچ وجه مربوط به مناسبات کشورهای سرمایه داری میان خود و مناسبات میان طبقات آنها گون نیست. **همزیستی مسالمت آمیز هرگز نمی تواند و نباید به مشی عمومی احزاب کمونیست کشورهای غیر سوسیالیستی که در شرایط جامعه طبقاتی مبارزه می کنند تبدیل گردد.**

حال بپردازیم به ادامه سند:
"۳- در باره مسئله جنبش آزادی بخش ملی. رویزیونیست‌های خروشچفی تحت نام باصطلاح "تکامل خلاق" از تئوری لنینی مبارزه آزادی بخش ملی کاملا منحرف گشته اند.
آنها بر این عقیده اند که "استعمار دیگر ریشه کن گردیده است"، مبارزه آزادیبخش ملی به "مرحله... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

سوسیالیسم علمی...

نهائی“ خود وارد گشته است و ملل ستمدیده “می توانند به کمک شیوه های مبارزه مسالمت آمیز خود را از بندهای امپریالیسم و کولونیالیسم آزاد نمایند“ و بنابراین سیستم استعماری در آرامش کامل بگور سپرده خواهد شد“. آنها این نظر مارکسیستی-لنینیستی را دایر بر اینکه آزادی خلقهای همه کشورها باید توسط خود این خلقها انجام گیرد، نفی می کنند، آنها بخود زحمت فراوان می دهند تا “وظایف“ سازمان ملل متحد را در برابر آزادی ملی تبلیغ نمایند، آنها می گویند: “چه مرجعی بجز سازمان ملل متحد می تواند انحلال سیستم استعماری را بر عهده گیرد؟“ آنها سخت در این تصورند که سیاست استعماری امپریالیسم تغییر یافته است و “دوراندیش ترین استعمارگران پنج دقیقه قبل از آنکه با توسری بیرون رانده شوند، خودشان بیرون خواهند رفت“، بدین جهت آنها مشتاقانه امیدوارند که بتوانند با امپریالیستها “گامهای خود را در جهت انحلال سیستم سلطه استعماری همسو نمایند“.

ما بر خلاف رویزونیستهای خروشچفی در “زنده باد لنینیسم“ و دو مقاله دیگر خاطر نشان ساختیم که تضاد میان ملل ستمدیده و امپریالیستها در شمار تضادهای اصلی دوران کنونی است و امپریالیسم آمریکا تکیه گاه عمده استعمار نوین و همچنین غدارترین و مکارترین دشمن جنبشهای طوفان آسای آزادیبخش ملی در آسیا-آفریقا و آمریکای لاتین می باشد. تجاوز، ستم و غارت امپریالیستی اجبارا منجر به مقاومت از طرف ملل ستمدیده می گردد و طوفان جنبشهای ملی با توسعه روز افزون خود بر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتن میتازد. ما همچنین خاطر نشان ساختیم که ملل ستمدیده نباید بهیچوجه امید به آزادی خود را با “خیرخواهی“ استعمارگران نوین و کهن و بهمین ترتیب با “بخشش“ سازمان ملل متحد که از طرف ایالات متحده آمریکا کنترل می شود، پیوند دهند، بلکه آنها باید با اتکاء به نیروی خود، مبارزه ای قاطعانه و انقلابی انجام دهند. ما گفتیم:

“بدون زور انقلابی نابودی زور ضد انقلابی غیر ممکن خواهد بود“.

رویدادهای پنج سال گذشته نشان دادند که رویزونیستهای معاصر و در راس آنها خروشچف به درجه مدافعین استعمار نوین انحطاط یافته اند و آنها با زد و بند با امپریالیستها تلاش دارند تا مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی ملل ستمدیده را خفه سازند.

امپریالیسم آمریکا که بر خود نام ژاندارم بین المللی نهاده است، ارتش خود را نه فقط برای قتل عام خلقهای ملل ستمدیده گسیل می دهد، بلکه سازمان ملل متحد را هم بخدمت خود در آورده است و از این طریق مثلا بیک منطقه نیروهای نظامی برای سرکوبی اعزام می نماید و در منطقه دیگر باصطلاح نقشه های تکاملی اقتصادی می دهد، البته کلیه این تلاشهای عبث به منظور از بین بردن جنبش های انقلابی ضد استعماری است. امپریالیسم آمریکا بخصوص در مورد ویتنام قرار داد ژنو را کاملا آشکارا نقض کرده است، از وحدت مسالمت آمیز خلق ویتنام جلوگیری نموده است، استقلال و حق حاکمیت خلق ویتنام را مستبدانه زیر پا گذاشته است و متکبرانه تقاضا می کند که باید خلق ۳۰ میلیونی ویتنام بدون قید و شرط در برابر چاقوی قصابی امپریالیسم آمریکا تسلیم گردد. اینها همه چهره حیوانی تجاوزکاران آمریکائی را روشنتر بر ملا ساختند.

نظر باین واقعیات چگونه می توان باور کرد که “استعمار هم اکنون دیگر ریشه کن گردیده است“؟ اگر وظیفه آزادی ملی به “مرحله نهائی“ خود رسیده است، پس توفان عظیم جنبش آزادیبخش کنونی را چگونه باید تعبیر کرد؟ هرگاه خدماتی که سازمان ملل متحد برای امپریالیسم آمریکا انجام می دهد، بمثابة “سهمی“ در جهت “انحلال استعمار“ ملاحظه گردند، آنگاه باید مبارزه خلقهای کنگو(لئوپولدویل) و اندونزی علیه استعمار نوین و کهن و سازمان ملل متحد بمثابة مانعی در مقابل “انحلال استعمار“ تلقی شود؟ امپریالیسم آمریکا در ویتنام جنوبی “توسری“ زیادی خورده است، ولی چرا بجای آنکه “پنج دقیقه قبل“ خود را عقب بکشاند، همچنان افسران و سربازان خود را بانجا اعزام می دارد و چرا چنان زالوار بانجا چسبیده است و از ترک آنجا سرباز می زند؟ مردم ویتنام جنوبی چگونه می توانند تحت چنین شرایطی آزادی خود را بوسیله “شیوه های مسالمت آمیز“ بدست آورند و استعمار را “در آرامش کامل“ بگور بسپارند؟

رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی با وجود اینکه بدفعات در باره “پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی“ سر و صدا پراه انداخته است، ولی هیچگاه باین مسایل پاسخ جدی نداده است. چرا؟ اعمال آنها خود واضح ترین پاسخها است.

رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی قبل از سقوط خروشچف از سرکوبی جنبش

آزادیبخش ملی کنگو(ل) توسط امپریالیسم آمریکا تحت عنوان سازمان ملل متحد پشتیبانی میکرد، بطوریکه این امر منجر به قتل فرمان ملی کنگو “یاتریس لومومبا“ گردید.

جانشینان خروشچف اکنون با کمال میل موافقت کردند که بخشی از مخارج تجاوز مسلحانه آمریکا در کنگو(ل) را بنام سازمان ملل متحد انجام میگیرد، بیردازند و در شورای امنیت سازمان ملل متحد از این دروغ محض آمریکا مبنی بر “آشتی ملی“ در کنگو(ل) که نمایشگر تلاشی در جهت خفه کردن نیروهای انقلابی خلق کنگو است، پشتیبانی کردند. ولی نکته بخصوص قابل توجه اینستکه آنها از تشکیل نیروهای نظامی دائمی سازمان ملل متحد پشتیبانی فعال می کنند. این به معنای شرکت در تشکیل ژاندارمری بین المللی می باشد که در خدمت امپریالیسم آمریکا قرار دارد که هدفش سرکوبی مبارزه انقلابی خلقهای جهان است. اینها همه اعمال کنکرت آنها در باصطلاح “پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی“ می باشند. ما از رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی سؤال می کنیم: آیا پرستی این کوششها را برای “پشتیبانی از جنبش آزادی بخش ملی“ انجام می دهید یا اینکه برای بهتر “همسو نمودن گامهای“ خود با امپریالیسم آمریکا در جهت مخالفت، تخریب و سرکوبی جنبش آزادیبخش ملی؟ در اینکه شعار باصطلاح “پشتیبانی از جنبش آزادیبخش ملی“ آنها فریبی بیش نیست، هیچ تردیدی وجود ندارد. ولی در عوض زد و بند آنها با امپریالیسم آمریکا و خفه ساختن جنبش آزادیبخش ملی امری حقیقی است. بدین ترتیب واقعیات پنج سال اخیر ادعاهای پوج و تو خالی رویزونیستهای معاصر را کاملا خنثی ساخت.

ما پس از سقوط خروشچف و پس از اعلام رسمی ورشکستگی رویزونیست معاصر، امیدوار بودیم و حتی توصیه نیز نمودیم که رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی صادقانه و آشکارا به اشتباهات خود اقرار کند و مشی و سیاست رویزونیستی را که در زمان قدرت خروشچف انجام یافته بود، پس بگیرد. ولی رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی بر خلاف امیدهای خلق شوروی و خلقهای انقلابی جهان، از رویزونیسم ورشکسته خروشچف بمثابة ارثیه گرانبهائی اقتباس کرد و به نگهداری آن ادامه داد. آنها امسال هنگام برگزاری مراسم یاد بود نود و پنجمین سالگشت تولد لنین همچنان بی... ادامه در صفحه ۷

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

بخاطر منافع سرمایه دارانه و خصلت استعماری آن، بشدت سوء ظن داریم. و همانطور که مورالس، رئیس جمهور بولیوی هم بدان اشاره کرده، این هم فرصتی است که دول اروپائی « اینبار بدهی بزرگ تاریخی، اقتصادی و اکولوژیکی کشورهای اروپا در قبال بخش اعظم دنیای سوم را » جبران نمایند. ولی یادتان باشد، که « قصور » مجدد اصلا روا نیست. چون در غیر اینصورت، مثل گذشته و همانطور که در « ماموریت متمدن سازی » خود با شکست روبرو شدید... باز گرفتار سرخوردگی خواهید شد.

معدالک، برای پایان دادن به سیاست جنایتکارانه و تبعیض اتحادیه ارتجاعی اروپا، که بازتاب دقیق سیاست امپریالیسم آمریکای شمالی و سایر قدرتهای امپریالیستی در سراسر دنیاست، اتحاد کارگران اروپا و کارگران تمام کشورهای جهان لازم است. در این راستا، بکوشیم تا ظنن پیمای که این روزها کارگران فرانسوی، همراه با برادران مهاجرشان، در خیابانهای پاریس پیش کشیده اند، با قوت در همه کشورها، در میان کارگران دیگر کشورها و قاره ها، منعکس گردد - پیمای در دفاع از کارگران مهاجر، برای همبستگی، برادری و برای قیام در قبال استراتژی استثمار سرمایه داری :

آنها اینجا کار می کنند، آنها اینجا زندگی می کنند، آنها اینجا می مانند!

ژوئن ۲۰۰۸

امضاء کنندگان عبارتند از:

- ۱ - حزب کمونیست کارگران دانمارک.
- ۲ - حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست اکوادور.
- ۳ - حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست).
- ۴ - حزب کمونیست کارگران فرانسه.
- ۵ - جنبش احیای حزب کمونیست یونان (۵۵ - ۱۹۱۸).
- ۶ - خط مشی کمونیستی ایتالیا
- ۷ - حزب کار ایران (توفان) - حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست).
- ۹ - سازمان مارکسیست - لنینیستی انقلاب نروژ.
- ۱۰ - حزب کمونیست کار جمهوری دومینیکن.
- ۱۱ - حزب کمونیست کارگران تونس.
- ۱۲ - حزب کمونیست انقلابی ترکیه.
- ۱۳ - حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست ونزوئلا.
- ۱۴ - حزب کمونیست... ادامه در صفحه ۸

امروز، اروپا خلقهای آمریکائی را، که بگرمی از مهاجران اروپائی در گذشته پذیرائی کردند... نمی پذیرد.

خلقهای آفریقا بارها غارت، بدفعات قتل عام شدند، اقتصاد ملیشان ویران گردید، توسط سرمایه داران اروپائی (انگلیسی و بلژیکی و آلمانی و فرانسوی و پرتغالی و اسپانیائی) اسیر و برده شدند... و حالا، بعد از اینکه حضرات مردم آفریقا را در فقر و گرسنگی دائم غرق کرده اند، نمی گذارند که این مردم در اروپا کار کنند. مهاجرانی که تمام زندگی خود را در قایقهای قراضه یا در کشتیهای زهوار دررفته به خطر می اندازند تا از مدیترانه... بگذرند، یا از اتلانتیک عبور کرده و به اروپا برسند.

امروز، استثمار جدید و قدرتهای نظامی و اقتصادی متنفذ، هنوز هم از غارت و چپاول در قاره آفریقا دست نکشیده و برای مردم فقر و فلاکت ببار می آورند، رهبران ارتجاعی و خونریز را در قدرت نگهدارند، از آنان بر علیه خلقهای بومی استفاده میکنند - مثل مورد بن علی خودکامه در تونس، یا حاکم مستبد مراکش که مردم خودی و خلق صحرا... را دچار اختناق کرده است.

بسال ۱۹۴۸ میلادی، اعلامیه جهانی حقوق بشر امضا شد، که در آن (بند ۱۳) آمده است که : « هر کسی حق دارد که آزادانه تردد کرده و محل اقامت خود را در یک جغرافیای معلوم سیاسی برگزیند ». مهاجران، با توجه به وضعیتی که دارند و بعنوان افرادی بدون حامی، باید از حق مندرج در بند ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردار گردند. مگر اینکه حقوق بشر فقط شامل کشورهای ثروتمند، فقط شامل استعمارگران و امپریالیستها باشد؟

یاد آوری میکنیم که مورالس، رئیس جمهور بولیوی، بعد از آشنائی با مصوبه شرم آور اتحادیه اروپا، نامه ای شجاعانه و کوبنده نوشت که خیلی زود از حمایت تعداد قابل توجهی از افراد سرشناس آمریکای لاتین، مثل کره آ، چاوز و دیگران برخوردار گردید. در این نامه، مورالس کاملا بجا میگوید که : « مهاجران که مسئول مشکلات مربوط به یکپارچگی اجتماعی موجود در اروپا نیستند، این مشکلات نتیجه بسط الگوی تحمیلی شمال است، که دنیا را ویران و زیست جمعی انسانها را درهم ریخته است ».

ما از اتحادیه اروپا میخواهیم که در قبال مهاجران، سیاستی محترمانه در پیش گیرد، حقوقشان را، بدون تحریک و نفاق افکنی، رعایت کند. گرچه ما نسبت به ظرفیت اتحادیه اروپا برای اتخاذ یک چنین سیاستی،

سوسیالیسم علمی...

شرمانه ادعا کردند که « مشی عمومی تدوین گشته از طرف بیستمین و بیست و دومین کنگره حزب ما که در برنامه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تجلی یافته است، « گواه زنده ای » بر « بخورد خلق » به تئوری می باشد. درست تحت نام « بر خورد خلق » با لنینیسم بود که خروشچف عملا کلیه احکام اساسی لنینیسم را بدور انداخت و بزرگترین رویزیونیست تاریخ گردید و سرانجام به ورشکستگی کامل گرائید. آیا جانشینان او می توانند سرنوشتی بهتر از این داشته باشند؟

لنینیسم سلاح ظفرنگون پرولتاریا و دیگر زحمتکشان سراسر جهان است. دشمن چه از خارج حمله کند و چه از داخل « تجدید نظر نماید، در حال نمی تواند در جلا و شکوه لنینیسم کوچکترین خللی وارد سازد. بعکس، درست در جریان مبارزه دائمی علیه کلیه دشمنان داخلی و خارجی است که نیروهای لنینیسم بلاانقطاع رشد و تقویت می یابند. طی پنج سال گذشته در نتیجه مبارزه مارکسیست-لنینیستها علیه رویزیونیسم معاصر، لنینیسم در سراسر جهان توسعه ای بی سابقه یافت، آگاهی سیاسی خلقهای جهان بسیار ارتقاء یافت و صفوف مارکسیست-لنینیستها سرعت رشد نمود. در این زمان مارکسیست-لنینیستها در مبارزه علیه رویزیونیسم معاصر تجارب و مسایل جدید مبارزه کنونی انقلابی خلقهای جهان را بلاانقطاع بررسی و جمعبندی نمودند و بدین ترتیب لنینیسم را بطور همه جانبه غنی ساختند. پنج سال گذشته، پنج سال پیروزی های عظیم و نوین لنینیسم بود. وضعی که امروز در برابر ما قرار دارد، بسیار مساعد است و علامت مشخصه آن تکامل پرتوان مارکسیسم-لنینیسم و امر انقلابی خلقهای سراسر جهان است. ما باید همچنان پرچم لنینیسم را برافراشته نگاهداریم، علیه رویزیونیسم معاصر تا باآخر مبارزه کنیم و امر انقلابی پرولتاریا را به پیروزهای باز هم بزرگتر و جدیدتری برسانیم.

زنده باد لنینیسم!

رهمودی شرم آور...

داخلی اسپانیا در فاصله ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ میلادی را نیز نباید فراموش کرد. همه جا از این مهاجران پذیرائی کردند، آنها را پذیرفتند. پیوند این مهاجران با کشورهای میزبان، واقعیتی است انکار ناپذیر. ولی

زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند

اشغال کند، مردم آن سرزمین را قتل عام نماید، منابع طبیعی و ثروتهای آن کشور را غارت کند و مدعی شود که اگر من این "خدمات ارزنده" را انجام ندهم "اسلام سیاسی" قدرت را در این ممالک به کف می گیرد. بنظر حزب ما هر کس بر این نظر مردم عراق گردن نهد همدست صهیونیستها و امپریالیستها در منطقه است و چه خودش بداند و چه خودش نداند. این دارو دسته ها متحدین بالقوه "چپ" امپریالیستها هستند. آنها همین نظریات ارتجاعی را در دفاع از مبارزات مردم فلسطین، لبنان، افغانستان، سومالی و نظایر آنها دارند. مثنی مالیخولیائی حتی تجاوز اتیوپی را نیز به سومالی تائید کردند زیرا تجاوزی که علیه اسلامیستها باشد ظاهرا بدون مانع است. تئوری این مالیخولیائیها همان تئوریهای جرج بوشی مبارزه علیه "تروریسم" است که به فاجعه در جهان منجر شده است. طبیعی است که ملت‌های جهان هرگز زیر بار قدری و دسیسه و خرابکاری تروتسکیستها، امپریالیستها و مثنی مالیخولیائی نمی روند. مبارزه همه ملت‌ها تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داشت. آنها بوئی از شناخت امپریالیسم، مبارزه آزادیبخش و حقوق ملت‌ها و دول نبرده اند. آنها به مسایل از دید جرج بوش و دیک چنی نگاه می کنند.

مخالفت با شعار خروج بی قید و شرط تجاوزگران از خاک عراق تائید بر ابقاء آنها در عراق است. تائید این امر است که آنها با استدلال جرج بوش موافقت می گوید اگر ما خاک عراق را ترک کنیم نیروهای مذهبی قدرت را در آنجا به کف می آورند و این مغایر "مدرنیسم" است. گیریم که این دروغ جرج بوش و دارو دسته تجاوزگران حقیقت داشته باشد. فرض کنیم که ما حتی این تحقیر ملت بزرگ عراق را نیز بپذیریم و بر آن صحه بگذاریم که لیاقت یک حکومت ملی و مستقل را نداشته باشد. از کی تا بحال رسم بر این است که جرج بوشها در مورد سرنوشت ملت‌ها و نوع تصمیمات آنها اعمال نفوذ کنند و نظریات خود را به کشورها و ملت‌ها تحمیل کنند؟ این روش روش استعمار کهن است که عمرش را در آستانه انقلاب کبیر اکتر بر سر گور گذارد. اینکه چگونه حکومتی در عراق بر سر کار می آید و یا باید بیاید تنها تصمیم ملت عراق و نیروهای فعال مبارزه آن است. تنها آن نیروهائی که برای حل تضاد عمده و اساسی جامعه عراق یعنی تضاد میان خلق و امپریالیسم مبارزه می کنند حق دارند در مورد سرنوشت آینده کشورشان تصمیم ... ادامه در صفحه ۹

نمایند. این فقدان اصولیت از سیاست ریاکارانه آنها ناشی می شود. آنها کار مبارزه اجتماعی را با دوز و کلک یکسان گرفته و هدفشان از این کار فریب افکار عمومی و پاره ای از آنها حتی اخاذی از منابع مالی "غیبی" است.

این جریانهای ارتجاعی و ضد انقلابی از اشغال سرزمین عراق حمایت می کنند. آنها خواهان خروج بی قید و شرط تجاوزگران از خاک عراق نیستند. آنها تنها خواهان "پایان جنگند". بنظر آنها این جنگ ماهیت طبقاتی ندارد. باید آنقدر ادامه پیدا کند تا پایان پذیرد (به نفع کی پایان پذیرد؟ توفان). ولی این جنگ تحت چه شرایطی پایان می پذیرد؟ تحت شرایطی که امپریالیستها همه مردم را عراق را قتل عام کرده آواره نموده کشور عراق را به مستعمره رسمی خویش بدل کرده و منابع عظیم انرژی آن کشور را غارت کنند. عراق باید به پایگاه نظامی تجاوز امپریالیستی در کنار اسرائیل به تمام ممالک منطقه بدل شود. آیا کمونیستها می توانند با "پایان" چنین جنگی موافق باشند. هرگز! عراق کشور نیمه مستعمره و اشغال شده است. مردم عراق با هر دین و ایدئولوژی و تعلق سیاسی و فرهنگی و نژادی حق دارند و مجازند که تجاوزگران را از خاک خویش با هر ابزاری که در اختیار دارند اخراج کنند. این است که ماهیت مبارزه مردم عراق عادلانه است. مبارزه آنها رهائی بخش و انقلابی است. در حالیکه مخالفین خروج بی قید و شرط تجاوزگران از عراق ضد انقلابی اند و آرزوی خوابیدن این شتر را در درب منزل خود نیز دارند. این است که مسئله عراق بیک مسئله کلیدی در منطقه بدل شده است. هیچ نیروی اپوزیسیون ایران نمی تواند از زیر موضعگیری در این مورد شانه خالی کند. حزب ما به صراحت اعلام می کند که مخالفین شعار خروج بی قید و شرط تجاوزگران از خاک عراق متحدین بالقوه امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه هستند. باید این مبارزه را چنان تشدید کرد که دست عمال پنهان آنها روشن شود و تروتسکیستهای ضد انقلابی از لانه های موش بدر آیند. وظیفه نیروهای انقلابی حمایت از این مبارزات انقلابی است. کمونیستها و نه تنها کمونیستها، حتی دموکراتها، بشر دوستان و آزادیخواهان باید خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها و تجاوزکاران از خاک عراق باشند. تنها فاشیستها و آدمخواران خواهان آن هستند که یک نیروی خارجی خاک یک کشور را

رهنمودی شرم آور...

انقلابی ولتائیک (بورکینا فاسو).

- ۱۵ - حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج.
 - ۱۶ - حزب کمونیست شیلی (اقدام کارگری).
 - ۱۷ - سازمان احیای حزب کمونیست کارگران آلمان.
 - ۱۸ - دمکرسی انقلابی (هندوستان).
 - ۱۹ - جبهه کارگران پاکستان.
 - ۲۰ - جایگاه چه گوارا (فرانسه).
 - ۲۱ - ارگان کارگری (روسیه، پتروگراد).
 - ۲۲ - دفاع کار، انجمن سندیکاهای کارگران روسیه.
 - ۲۳ - کمون سرخ، سازمان کارگران جوان (خارکوف، روسیه)
 - ۲۴ - شرق، سازمان مارکسیستی کارگران (لتونی).
 - ۲۵ - حزب کمونیست انقلابی برزیل.
 - ۲۶ - مجمع انجمنهای کمونیستی: (انجمن هانری باربوس، انجمن همآهنگی کمونیستی ۶۲/۵۹، انجمن کمونیستی الزاس، انجمن کمونیستی استان پاریس، فلان همین).
- *****

حمایت از مبارزه مردم عراق...

گرفته اند گروهانگیری نیست شاید از این جهت که گروهانگیرهای غربی "تمدن"، "مسیحی"، بوده و "بنیادگرا" نیستند، ولی مردم عراق که برای دفاع از کشورشان و ناموسشان و شرافتشان و غرورشان چند تا عمال دشمن را به گروهان می گیرند و این حق آنهاست، جنایتکار و ضد بشر معرفی می شوند. این ایرانیهای ضد انقلابی و کلای مدافع امپریالیستها و مبلغ تئوریهای صهیونیستها در منطقه هستند. آنها با هوچی گری در گذشته می خواستند گروهان گرفتن فیلیپینها را که نه برای مرخصی بلکه برای بازسازی زیرساختهای ارتش استعمارگران و کنسرنهای استعماری به عراق اعزام شده بودند را با هوچیگری وسیله توجیه سیاست جنایتکارانه امپریالیسم قرار دهند. این جریانهای قلبی و ضد انقلابی که خودشان توانائی آنها ندارند که بر اساس تئوریهای ارتجاعی خودشان "نه به جمهوری اسلامی و نه به جنگ" و یا "نه به جمهوری اسلامی و نه به آمریکا" صف مستقلى برای پیشبرد نظریات خودشان ایجاد کنند، به علت قتلشان بر عکس در تظاهرات ضد جنگ نیروهای انقلابی که خواهان کوتاه شدن دست امپریالیسم از منطقه و ایران هستند شرکت می کنند و در این جبهه ها خرابکاری می

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

مرفه و انسانی تنها در روی زمین و نه در آسمانها ممکن است وجود نداشته باشد. تا لحظه ایکه می شود مردم و بویژه زحمتکشان را به دنیای مرفه آخرت تسلی داد و به آنها در آن دنیا زندگی بهتری وعده داد خرافات مذهب در جامعه موثر است.

این جریان ضد اسلامی ایرانی دموکرات هم نیست، زیرا از حق مردم عراق در تعیین سرنوشت خویش و بر ضد نیروی اشغالگر حمایت نمی کند. برای آنها این دستاورد بشری که در اثر فداکاری و از جان گذشتگی میلیونها مردم جهان برای رهائی از یوغ استعمار کهن و نوین بوجود آمده است و در اسناد بین المللی به ثبت رسیده است ارزشی ندارد. آنجا که پای دشمنی با اسلام به میان می آید حقوق بشر، حق خود تعیینی سرنوشت ملل در مبارزه با امپریالیسم، حق حاکمیت ملی و سایر حقوق دموکراتیک و مدنی ارزشی ندارد. دموکرات بودن آنها نیز قلبی و فاشیستی است. آنها از نابودی ۱/۵ میلیون فلسطینی در نوار غزه که به گرسنگی محکوم شده اند و در محاصره صهیونیستهای فاشیست بسر می برند اظهار رضایت می کنند زیرا بنظر آنها ۱/۵ میلیون مسلمان کمتری شود و حماس پایگاه خویش را از دست می دهد. این فاشیستها هوادار استعمار، آدمکشی، و سرکوب ملتها هستند و خویش را در پس تئوریهای مدرن "اسلام سیاسی" و مبارزه با مسجد و مناره و مؤذنها پنهان می کنند. آنها حتی قوانین ممالک سرمایه داری بورژوائی را که با تکیه بر دستاورد بزرگ انقلاب فرانسه، دین را از دولت جدا کرده و باید نسبت به مذهب نقش خنثی داشته و با آنها بطور مساوی برخورد کنند مورد احترام قرار نمی دهند و خواهان آن هستند که این اصل اساسی قانون اساسی که آزادی مذهب را تامین می کند در مورد مسلمانها اجراء نشود. این برخورد فاشیستی و ضد دموکراتیک بقدری بی شرمانه است که انسان از بیان آن حیرت می کند. پذیرش این اصل به تأیید اخراج، زندان، شکنجه و اعدام مسلمانان می رسد و ما از آن زیاد دور نخواهیم بود. کار این فاشیستها و یاران منصور حکمتی به آنجا می رسد که در کنار متحدین جدیدشان بر ضد مسلمانان مترقی و انقلابی غداره بیندند و در خدمت مقامات امنیتی اروپائی برای مبارزه با "تروریسم" در آیند. برای آنها ساختن صدها کلیسا و کنشت، نواختن ناقوس کلیساها در روزهای استراحت یکشنبه آزار دهنده نیست ولی ساختن یک مسجد و یا اذان روزانه آزار دهنده است. این تفکر... ادامه در صفحه ۱۰

سخنرانیهای تدارک دیده شده بیاری رسانه های گروهی آلمان و اتریش و سایر ممالک اروپائی فضای مسمومی علیه مسلمانان ایجاد می کنند. روشن است که این سازمان مشکوک در خدمت ادامه سیاست امپریالیستها و صهیونیستها در اروپا آفریده شده است و هدفش تدارک تجاوز به ایران و سایر ممالک اسلامی و توجیه ادامه سکنی نیروهای استعمارگر تجاوزکار در ممالک تحت اشغال است.

این جنبش فاشیستی که یکی از ارکان آن ملهم از تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت و پیروان ارتجاعی آن است نفی این حقیقت مارکسیستی است که "مذهب افیون توده هاست" این مرتجعین "فقط اسلام را افیون توده ها" جا می زنند و کاری به کار مسیحیت و بویژه یهودیت ندارند. آنها با ریاکاری مبارزه ضد مذهبی را از مبارزه طبقاتی جدا می کنند زیرا در غیر این صورت نمی توانند از تجاوز امپریالیستها به عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و در آینده ایران دفاع کنند. وقتی کسی فقط در سطح تبلیغ کند و بر ضد اسلام تحریک کند و به ماهیت سیاستهای امپریالیستی و تجاوزکارانه کاری نداشته باشد عملا در جبهه امپریالیستها برای تحقق اهداف سیاسی آنها قرار می گیرد. وقتی کسی نفهمد که ماهیت مبارزه ضد مسلمانی امپریالیستها و صهیونیستها مغایر و متضاد با ماهیت مبارزه کمونیستها علیه مذهب است و هدف آنها ماهیت استعماری دارد، آنوقت این عده همدست فاشیستها می شوند و شده اند. وقتی کسی خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها و تجاوزگران از کشور عراق نباشد متحد بالقوه همین کنگره های فاشیستی است که در آن رجز خواهند خواند که به چه مناسبت آمریکائیا باید در عراق تا روز قیامت بمانند. کسانیکه مبارزه با مذهب را از مبارزه طبقاتی جدا می کنند قادر نیستند توضیح دهند که چه مناسبت صداهامیلیون مردم ستمدیده و پابرنه مسلمان و میلیاردها مردم سراسر گیتی برای بهبود شرایط زندگی خود به توهامات مذهبی چنگ می اندازند. چه مناسبت برای میلیونها مردم مذهب نه ابزار سرکوب بلکه وسیله رهائی بشریت جلوه می کند و بسیاری خواستهای انسانی و آرزوهای آرمانی را در تحت پرچم مذهب و رهبری آن جستجو می کنند و در مبارزه به این سلاح توسل می جویند. این حکم که مذهب افیون توده هاست تا زمانی معتبر و تاثیر عملی دارد که معرفت علمی ناچیز باشد و اطمینان خاطر در این عرصه که زندگی

حمایت از مبارزه مردم عراق...

بگیرند. کسانیکه به تصمیم ملت عراق احترام نمی گذارند و از تصمیم جرج بوش دفاع می کنند همان کسانی هستند که در مورد ایران نیز همین عقیده را دارند و شعارهای تفرقه افکنانه و خرابکارانشان در جنبش ضد جنگ بهترین گواه آن است. آنها حضور امپریالیستها و تجاوزگران را به ایران تنها به این خاطر که با یک حکومت مذهبی عقب مانده و ارتجاعی در می افتند خوش آمد می گویند و برای این تجاوز حساب باز می کنند. برخی از آنها حتی از دول خارجی کمک مالی می گیرند و از این کار شرم هم نمی کنند و خود را انقلابی جای می زنند. از نظر حزب ما هر جریانی که بهر عنوان و با هر نوع کلاه شرعی از کمکهای منابع مالی امپریالیستها بهره مند شود ضد انقلابی است و کوچکترین علاقه ای به مردم میهنش چه برسد به طبقه کارگر ندارد. برای این جریانات کار سیاسی دکان دو نبش است.

همدستی فاشیستها با اسلام ستیزها...

و صهیونیستها در قیل از تجاوز به منطقه خاور میانه است. آنها برای کسب منابع اولیه انرژی نیاز داشتند که به ممالک نفتخیز تجاوز کنند و مردم این ممالک را که به مقاومت دست می زنند سرکوب نمایند. برای این کار از منظر تکامل جنگ روانی و آمادگی افکار عمومی برای آدمکشی نیاز به آن بود که در یک دوره طولانی در همه جا علیه مسلمانان به تبلیغات سوء پردازند. دارو دسته های اسرائیلی منصور حکمت که با تئوری مبارزه با "اسلام سیاسی" به میدان اعزام شدند پیشقراولان پیاده کردن نظریات پنتاگون بودند. آنها از تجاوز امپریالیستها به عراق و افغانستان به دفاع برخاستند و بیاری سربازان آمریکائی به عراق رفتند و به اخلاگری در صفوف طبقه کارگر پرداختند تا سر آنها را با حقوق بیکاری و درخواست بی حجابی شیریه بمانند. خلق قهرمان عراق آن چنان ضربه ای به این ضد انقلابیها زد که تمام دستگاه رادیو تلویزیون اهدائی آمریکائی خویش را بجا گذارده و فرار کردند.

این دارو دسته به رهبری موجود حقیری بنام مینا احدی بیاری صهیونیستهای آلمانی و موسسات مشکوک انجمنی بپا کرده اند که مانند یهودیان در آلمان که بنام "شورای مرکزی یهودیان" معروفند آنها نام "شورای مرکزی مسلمانان سابق" را برگزیده اند و با

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

همدستی فاشیست‌ها با اسلام ستیزها...

فاشیستی با مبارزه ضد مذهبی هرگز قرابتی ندارد و تنها در خدمت ارتجاع جهانی و سیاست تجاوزکارانه امپریالیست‌ها در جهان است. این سیاست از چاپ کاریکاتور محمد شروع می‌شود و با تظاهرات فاشیست‌ها در کلن و کنگره های جهانی ضد مسلمانی ادامه می‌یابد. کمونیست‌ها باید مبارزه با مذهب را با مبارزه طبقاتی تلفیق دهند، علیه امپریالیسم و استعمارگران و اشغالگران امپریالیست و صهیونیست مبارزه کنند. باید از دستاوردهای بشری حقوق دموکراتیک، از احترام به حقوق بشر برای همه و حتی مسلمانان دفاع کنند. تجزیه حقوق دموکراتیک آب ریختن به آسیاب امپریالیسم، فاشیسم و صهیونیسم است.

معترضین به این کنگره بدرستی می‌گویند که سیاست ضد اسلامی در اروپا به معنی مشروعیت بخشیدن به جنگ‌های تجاوزگرانه و ناعادلانه کنونی، نقض آشکار حقوق ملل و دموکراسی و حقوق بشر و نقض آشکار حقوق برسمیت شناخته شده در قوانین اساسی ممالک پیشرفته اروپائی است. اگر بشود این حقوق را یکبار و بهر بهانه بزیر پا گذارد آنوقت راه برای نقض مکرر آن برای هر بار و بهر بهانه هموار شده است. وقتی احترام به قانون و حرمت حفظ آن از بین رفت حال چه یکبار و چه صد بار. اتفاقاً توجه باین امر مهم است که فرق میان کمونیست‌ها که دموکراتهای واقعی و پیگیر هستند و لیبرال‌ها و فاشیست‌ها را نشان داده می‌شود.

سیر رویدادهای جهان نشان می‌دهد که مرزبندیها هر روز روشنتر می‌شود. جنگ طلبان، تجاوزکاران، ضد بشرها، فاشیست‌ها، صهیونیست‌ها، مسلمان ستیزها، پیروان منصور حکمت با تئوری ارتجاعی "اسلام سیاسی"، مبارزه با "تروریسم"، یاران جرج بوش و دیک چنئی و ایهود اولمرت، هواداران تجاوز به عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین، ایران و سوریه، هواداران ادامه اشغال عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان و سوریه در یک طرفند و همه خلقهای جهان بر ضد امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و هواداران مبارزه آزادیبخش ملت‌ها در خاور میانه، دموکراتها و انسان دوستها، هواداران خروج بی قید و شرط تجاوزگران و اشغالگران از افغانستان، عراق، فلسطین، لبنان و سوریه در طرف دیگر قرار دارند.

روشن می‌شود که این مسایل چون حلقه های زنجیر بهم وصلند و ناشی از یک سیاست واحد ارتجاعی جهانی هستند. چاپ

کاریکاتور محمد و یا فیلمی علیه وی و تشویق به آتش زدن قرآن جدا از تجاوز به عراق و گرسنگی دادن به مردم فلسطین و جنایات نازیهای صهیونیست نیست. این همان سیاستی که تدارک تجاوز به ایران را می‌بیند و از همه اکنون متحدین خویش را در تخریب در جبهه های ضد جنگ در خدمت سیاست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها پیدا کرده است. همان کسانی که بجای تکیه بر این سیاست که از جنگ جلو گیرند تکیه را بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گذارده اند تا در پا رکابی امپریالیست‌ها و در همدستی با آنها به ایران سرازیر شوند. در راس آنها سازمان مجاهدین خلق قرار دارد که به جاسوس رسمی آمریکا بدل شده است. پاره ای "چپ" های مالیخولیائی و تروتسکیست‌های ضد انقلابی نیز در این کر دستجمعی با امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در پس حجاب "انقلابی" پنهانند. باید این حجاب ضد انقلاب را که برای بدنای کمونیست‌ها آمده اند درید. آنها حقیرانی هستند که جسارت آنرا ندارند تا به صراحت از نظریات منصور حکمت دفاع کنند. حزب کار ایران (توفان) از یک طرف و سیر رویدادها که در تائید ارزیابیهای حزب ماست لاشه این انقلابیهای کاذب را که خواهان ادامه اشغال عراق و فلسطین هستند به زباله دان تاریخ می‌ریزد.

اتحاد جماهیر شوروی...

دشواری در دو طرف اختلاف تنها نیروی انگشت شماری بودند که با آرامی و بدون تنش به مسئله برخورد نمودند. تنها سازمانی که اعضای آنرا یهودی و عرب بطور مشترک تشکیل می‌داد حزب کمونیست فلسطین بود. اما اختلافات آنچنان عمیق بود که حتی در صفوف این حزب نیز تنشهایی دیده می‌شد. پس از مصوبه سازمان ملل، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ که نوع تقسیم بندی (که در بخش نخست مقاله در شماره ۱۰۰ توفان به چاپ رسید) را برسمیت می‌شناخت، یعنی تشکیل دو دولت، اورشلیم بی طرف و اتحادیه اقتصادی این دو دولت، وضعیت موجود بشدت دشوارتر شد.

قبل از آن در سپتامبر ۱۹۴۷ اعراب خود دولت فلسطین تحت رهبری **احمد حلیمی** پاشا را تشکیل داده بودند.

سازمانهای نظامی یهودی "هاگاناه" (Haganah) و "ایرگون" (Irgun) چندین

ماه دست به عملیاتی نزدند اما از آوریل ۱۹۴۸ عملیات نظامی گسترده ای را علیه واحدهای اعراب در مناطق کنونی اسرائیل آغاز کردند. این عملیات را ارتشهای کشورهای همجوار در روز استقلال اسرائیل یعنی ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ با ورود به فلسطین پاسخ دادند. در شب ورود ارتشهای اتحادیه عرب به فلسطین، دبیرکل اتحادیه عرب، "اعظم پاشا" در قاهره چنین گفت: "این جنگ جنگی بنیان کن و قتل عامی فجیع خواهد بود که مانند آنرا در تاریخ توسط مغولها و در جنگ های صلیبی دیده ایم" (W. Hollstein, kein Frieden um Israel, S. 184, Frankfurt 1972)

امروز کسانی هستند که به حق، علیه سیاست متجاوزانه و نژادپرستانه اسرائیل می‌باشند، ولی خود به سیاست های نژادپرستانه اعراب کم بهاء می‌دهند. ولی زمان و اعمال نیروهای عرب نشان داد که آنان با مقاصد دیگری وارد میدان شده اند. آنها به قتل عام یهودیان دست نزدند، "ابوایحاد" یکی از رهبران فتح در مورد حمله نیروهای اتحادیه عرب چنین نوشت: "ارتش های آنان که در ۱۵ ماه مه ۱۹۴۸ وارد فلسطین شدند حتی این توانائی را نداشتند که تقسیم فلسطین را که توسط مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده بود تضمین نمایند". دلیل آن نیز روشن بود. ملک عبدالله اردنی که سواحل غربی نظرش را گرفته بود برای خود این منطقه را غصب نمود (سواحل غربی اردن-توفان)، در حالیکه ملک فاروق نوار غزه را در اختیار مصر قرار داد. دولت فلسطین تحت رهبری احمد پاشا مرده به دنیا آمده بود زیرا که هیچ دولتی خطر همکاری با این دولت را به جان نمی‌خرد. Abu Ihad, Heimat oder Tod S. 57

این به اصطلاح دوستان فلسطین چیز دیگری در ذهنشان نبود مگر اینکه از این نمذ کلاهی نیز نصیب خود نمایند. بهر صورت آنها توسط دسته های نظامی سریع اسرائیلی بشدت سرکوب شدند. حال نوبت قوای اسرائیلی بود که با رویای اسرائیل بزرگ خود به حمله دست زدند. آنها خواستار مناطق وسیع تری برای خود شدند. اعراب فتودال نیز توافق خود را با این خواسته اعلام کردند. حال آنان به جای ۵۶/۴۷٪ مصوب سازمان ملل ۷۷/۴٪ مناطق فلسطینی را در اختیار خود گرفتند. "بن گوریون" تاکید می‌کرد که این گسترش منطقه، پایان کار... ادامه در صفحه ۱۱

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

ندارند. آنها نمی دانند که شکل این مبارزه علیه این دشمن مشترک چگونه باید باشد. به این مبارزه اغلب توسط بسیاری از آنان با دیدی ناسیونالیستی نگریسته می شود، ما با چنین دیدی سر توافق نداریم. ما بر آنیم که اسرائیل باید هر چه زودتر به سیاست های شونیستی، تحریک آمیز و تجاوزکارانه خود علیه کشورهای عربی پایان دهد، ما خواستار آنیم که اسرائیل مناطق اشغالی اعراب را به آنان بازگرداند و فلسطینیان به حقوق ملی خود دست یابند. ما هیچگاه خواهان ریشه کن کردن خلق اسرائیل نیستیم.“

Enver Hoxha
Imperialismus und Revolution, S. 206f., Tirana 1978

این آنچه است که دید و نظر بین المللی کمونیستها را همانگونه که بیش از ۳۰ سال (به سال نگارش سند توجه شود-توفان) پیش نیز داشتند به روشنی بیان می کند.

از یاری شما سپاسگزاریم

رفیقی قدیمی از ایالت بایرن آلمان با آدرس صندوق پستی: مبلغ ۴۰ یورو به آدرس صندوق پستی حزب کار رفیقی از فنلاند یکبار ۵ یورو و یک بار ۲۰ یورو. رفیقی از دانمارک ۳۰ یورو کتب درخواستی شما متعلق به حزب کار نیست. حزب برای شما فهرست انتشارات خود را می فرستد

توفان الکترونیکی شماره ۲۲، ۲۳ و ۲۴ منتشر شد
آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

نمایندهای سازمان ملل برای تحقق مصوبه مجمع عمومی بتاريخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ همکاری نموده و برای بوجود آوردن اتحادیه اقتصادی کمک موثری نمایند.“

صهیونیستها از این تعهد خود به سرعت دست کشیده و به همدستی ارتجاعی با امپریالیسم آمریکا بدل شدند که در طی بیست سال بیش از ۴۰ میلیارد دلار در این کشور سرمایه گذاری نمود تا بتواند پلی برای خود در خاورمیانه داشته باشد. در پایان سال ۱۹۵۲ زمانیکه این نقش اسرائیل کاملاً روشن شد دولت جماهیر شوروی روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع نمود. طرح بازگرداندن آرامش و صلح به منطقه ای که سالها در آن تنش حاکم بود با شکست انجامید.

اتحاد شوروی هیچگاه از صهیونیستها حمایت نکرد. شوروی به آنان اسلحه تحویل نداد و یهودیان شوروی را به مهاجرت ترغیب نمود. صهیونیست ها که در گروههای صهیونیستی در جمهوریهای دموکراتیک شرق اروپا فعالیت می کردند به پای میز محاکمه کشیده شدند، محاکمات گروههایی نظیر “اسلانیکس” Slanyks در چکسلواکی “رایک” Rajk در مجارستان و “پاوکر” Pauker در رومانی بخشی از مبارزه با سیاست اسرائیل بزرگ صهیونیست ها بودند. این موضع کمونیست ها یعنی همکاری صلحجویانه میان خلقها در مبارزه با استعمارگران و جنگ افروزان سیاست امروزی احزاب مارکسیستی-لنینیستی هم می باشد.

زمانیکه دبیر اول حزب کار آلبانی انورخوجه در سال ۱۹۷۸ به نام کمونیستها می گوید: “مبارزه علیه اسرائیل این ابزار خونریز امپریالیسم آمریکا که به مانعی بزرگ برای پیشرفت خلقهای عرب تبدیل شده است مشکل مشترک تمامی این خلقهاست با این وجود کشورهای عربی در عمل نظر واحدی در مورد مبارزه با اسرائیل

اتحاد جماهیر شوروی...

نیست زیرا این مناطق تنها بخشی از یک سرزمین هستند. Israel Government Yearbook 1952 S. 15, Tel Aviv 1953

به هر صورت صهیونیستها با مواضع ارتجاعی و ماجراجویانه اعراب فتودال در اتحادیه عرب بخش های بزرگی از خواسته های خود را تحقق بخشیده بودند. “ابوایحاد” در مورد این گونه رهبران اعراب چنین می گوید: “اشتباه آنان در آن بود که اگر خود همه چیز را نمی گرفتند، هیچ چیز را قبول نمی کردند. آنها با این سیاست به تقویت سازمانهای صهیونیستی دست زدند و شرایط اسکان جمعیت جدیدی را در طی سالها فراهم ساختند که حال زمینهای فلسطینی را از آن خود می کرد و وطن آنان را می ربود. درست است که طرح سال ۱۹۴۷ سازمان ملل در رابطه با تقسیم فلسطین غیر قابل قبول بود، ولی آنان حتی با راه حلی موقت نیز سر آشتی نداشتند که بر اساس آن دولت فلسطینی با حمایت سازمان ملل تشکیل می شد.“ A. Ibad, a. A., O., S. 196f.

این برداشت از وضعیت آن دوره است که یکی از رهبران فلسطینی با نگاه به گذشته بیان می کند.

در این شرایط پیچیده بود که اتحاد شوروی موافقت خود را با این مصالحه اعلام نمود. شوروی حتی برای تصویب این مصالحه نیز باید با آمریکا نیز به مبارزه بر می خاست. آمریکا که ابتداء با این قطعنامه موافق بود با چرخشی پیشنهاد قیمومیت سازمان ملل بر منطقه را مطرح نمود و خود را به عنوان نماینده سازمان ملل برای این قیمومیت عرضه کرد. این پیشنهاد وضعیت سابق فلسطین را تکرار می کرد، ولی این بار با حضور آمریکا.

در سند تاسیس دولت اسرائیل در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ چنین آمده است: “دولت اسرائیل آماده است تا با نهادها و

توفان

الکترونیکی

اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ مه ۲۰۰۸ شماره ۲۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و تاسیس اسرائیل (۲)

اعراب این تقسیم بندی را رد کردند. استدلال آنها این بود که این سیاست منشور ملل متحد دایر بر به رسمیت شناختن حق خود تعیینی سرنوشت خلقها را نقض می کند. مخالفت اعراب بر این پایه بود که در کشور جدید که جمعیت آنرا ۵۰٪ اعراب و ۵۰٪ یهودیان تشکیل می دادند و نیز به یهودیان تنها ۱۰٪ اراضی کشور نعلق داشت، رهبری کشور باید به یهودیان وعده داده می شد. Sami Hadawi, Brennpunkt Plästina, S. 93, Dortmund 1976

در بحث مربوط به این نقشه ها نماینده دولت شوروی در نوامبر ۱۹۴۷ گفت:

«اینکه هیچ یک از کشورهای اروپای غربی توانائی این را نداشتند که ابتدائی ترین حقوق خلق یهود را تضمین نمایند و یا از آنها در مقابل اقدامات خشونت آمیز جلادان فاشیسم محافظت نمایند، یهودیان را به داشتن چنین خواسته ای کشانیده است که دولت خود را بنیان گذارند. با توجه به تمامی آنچه که در جریان جنگ جهانی دوم بر سر خلق یهود آمد، دیگر نمی توان در مقابل این حق ایستادگی کرد... نه مناسبات کنونی و نه تاریخچه فلسطین می تواند حل یکجانبه مسئله فلسطین را توجیه کند. حال می خواهد این راه حل تاسیس دولت مستقل عربی بدون توجه به حقوق مشروع ملت یهود باشد و یا تاسیس دولتی یهودی بدون توجه به حقوق مشروع اعراب... مصالح اعراب و یهودیان فلسطین تنها می تواند با بنیانگذاری کشور عربی-یهودی تامین شود. کشوری که دموکراتیک و مستقل است... چنانچه این راه حل بخاطر مناسبات تنش آمیز میان یهودیان و اعراب تحقق پذیر نباشد(کمیسیون ویژه می باید سریعتر در مورد این امر نظر خواهی نماید) باید راه دوم مورد بررسی قرار گیرد. راه حلی که همانند راه حل اول در فلسطین هواداران خود را دارد و آن تقسیم این سرزمین به دو دولت مستقل جداگانه است: یک دولت یهودی و یک دولت عربی. من تکرار می کنم: راه حل دوم تنها زمانی توجیه پذیر است که محقق شود که روابط اعراب و یهودیان آنچنان پر تنش است که امکان همزیستی مسالمت آمیز این دو خلق در کنار یکدیگر را غیر ممکن می سازد.»

هیئت نمایندگی شوروی در این مجمع، همانگونه که در سخنان فوق الذکر مشاهده می شود، در بهار ۱۹۴۷ پیشنهاد تاسیس دولتی عربی-یهودی با سرشتی دموکراتیک را داد تا از این طریق بتوان تنشهای ملی را از میان برداشت.

چنین پیشنهادی دقیقاً بر پایه سیاست خارجی استالین بود، همان سیاستی که در موارد دیگر نیز شاهد آن بودیم. حال این پیشنهاد نه تنها اکثریت حاضرین را به خود جلب نکرد بلکه بیشتر شرکت کنندگان علیه آن رای دادند.

علیرغم این برای حل بحران هیئت نمایندگی شوروی پیشنهاد تاسیس دو دولت را داد که این دو دولت با اتحادیه اقتصادی بهم مرتبط بودند. تاکید هیئت نمایندگی شوروی برای ارائه این پیشنهاد رنج های وحشتناکی بود که یهودیان در اروپا متحمل شده بودند. پیشنهاد شوروی چه آنزمان و چه بعدها همواره مشروط بود. شرط شوروی عقب نشینی نیروهای انگلیسی از این سرزمین بود. در مقاله ای در ایزوستیا مورخ ۸ فوریه ۱۹۴۷ (K. Kramer. The Forgotten Friendship, S. 15 Chicago 1974) این خواسته به عنوان شرط اصلی و غیر قابل گذشت برای حل مسئله فلسطین مطرح گردید

نقشه تقسیم فلسطین آنگونه که سازمان ملل به تصویب رسانید بهیچوجه اهداف صهیونیستها را برای تشکیل اسرائیل بزرگ بازتاب نمی داد. اتحاد شوروی از صهیونیستها حمایت نمی کرد. او حافظ آن یهودیانی بود که از اروپا گریخته و مخالف اشغالگران بریتانیایی بودند. این نقشه تقسیم با توجه به وضعیت موجود مصالحه ای بود که بر همه تحمیل شد. راه حل صحیح که همان کشوری فلسطینی-یهودی و دموکراتیک باشد با نسبیسه های امپریالیستها به شکست انجامید.

استعمارگران بریتانیایی به تحریک اعراب فنودال کشورهای همجوار که کنترل ارتش آنها را داشتند، دست زدند. امپریالیسم نوخاسته آمریکا در این منطقه پس از چندین چرخش سرانجام در سمت سازمانهای صهیونیستی قرار گرفت. میان یهودیان و فلسطینیها سرانجام کار به اختلافات تحریک آمیز ملی رسید.

باین جهت نیز طبیعتاً آن استدلال اعراب فنودال در سازمان ملل متحد برای رد نقشه که بهیچوجه نماینده فلسطینیها نبودند درست نبود(اشاره به حق خود تعیینی است که در آغاز مقاله نامبرده شد- توفان). آنها اکنون اصرار بر حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها بدست خود را مطرح می کردند.

این که یهودیان چه باید می کردند موضوع بحث آنان نبود. سیاست ریشه کنی یهودیان توسط نازیها آنان را به فلسطین کشانیده بود، یهودیانی که در اکثریت خود صهیونیست نبودند، به این جنایت تاریخی کوچکترین اشاره ای نمی شد. در حالیکه از یک طرف رهبران صهیونیست ها حق اعراب را در فلسطین بکلی نادیده می گرفتند، از طرف دیگر کمیته عالی اعراب و اتحادیه عرب حق انتخاب را برای یهودیانی که پس از سال ۱۹۳۹ به فلسطین مهاجرت کرده بودند به رسمیت نمی شناختند. در چنین...ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries,
unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 101 – Aug. 2008

همدستی فاشیستها با اسلام ستیزها در خدمت سیاست راهبردی امپریالیستها و صهیونیستها

حزبی بنام «حامی شهر کلن» در ایالت نوردراین و استفالن در شمال شرقی آلمان قصد دارد از تاریخ ۱۹ تا ۲۰۰۸/۰۹/۲۱ کنفرانسی در شهر کلن با شرکت سازمانهای فاشیستی و دست راستی اروپا نظیر سازمان و امر بلانگ Vlaams Belang از بلژیک، فرونت ناسیونال Front National از فرانسه، اف پ او FPÖ از اتریش، لیگا نورد Lega Nord از ایتالیا و بریتیش نیشنال پارتی British National Party از بریتانیا تشکیل دهد. عنوان فراخوان این حزب و دستور کار آن کنگره ضد اسلامی است. رد مسجد، رد مناره و رد اذان است.

مبارزه علیه «اسلام سیاسی» و «اسلام ستیزی» بیک جریان اصلی فعالیت نیروهای ستیزه جو، جنگ طلب، و فاشیستی بدل شده است. حال براحی می توان هر مسلمانی را مورد تعقیب قرار داد و یک فضای مسموم ضد مسلمانی در اروپا فراهم آورد. آنچه را که نازیها با یهودیها کردند حال نازیهای مدرن با مسلمانان می کنند ماهیت این سیاست روشن است. سیاست اسلام ستیزی-توجه کنید نه مذهب ستیزی- این سیاست امپریالیستها و...ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. «توفان» نشریه «حزب کار ایران» حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt